

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۹۱

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University

درباب چیستی جنبش‌های نوپدید دینی

محمدحسین کیانی*

چکیده

در این مقاله، تعریف جدید و کاملی، مبتنی بر تعاریف گذشته از «جنبش‌های نوپدید دینی» ارائه می‌شود. نگارنده هر چه ضرورت‌های ارائه چنین تعریفی را در سر می‌پروراند، درمی‌یابد که هر ضرورتی در دل خود با چالشی بزرگ دست به گریبان است. با این همه، به بررسی و تنظیم تعاریف گذشته می‌پردازد و مبتنی بر روش «تعریف با تحلیل مضمون» و «تعریف با ارجاع به مصداق» دو تبیین متفاوت از جنبش‌های نوپدید دینی را فراهم می‌آورد. او در آخر نشان می‌دهد که برای درک چیستی جنبش‌های نوپدید دینی تنها دو راه وجود دارد. ارائه تعریف خاص و موردی ناظر به پاره‌ای از جنبش‌های معنوی، که می‌تواند گروه نمونه را به خوبی تبیین و روشن سازد لکن فاقد جامعیت بر مصداقی خارجی است و دیگری ارائه تعریف عام و کلی ناظر به قدر متیقن‌های فرقه‌ای. این گزینه که چیزی جز ادغام دو روش تحلیل مضمونی و ارجاع به مصداق نیست، در تلاش برای اثبات جامعیت بر مصداقی خارجی قابل تقدیر است و به خوبی می‌تواند بسیاری از چالش‌های ارائه تعریف را به نحو قابل قبولی پاسخ گوید.

کلید واژه‌ها: جنبش‌های معنوی، تحلیل مفهومی، تعاریف الهیاتی، تعاریف روان‌شناختی، تعریف به مصداق، تعریف جزئی.

kiani61@yahoo.com

* عضو هیئت علمی پژوهشکده باقرالعلوم

تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۱ تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۱

مقدمه

با اندک تأمل بر معنویت‌هایی که در جامعه جاری شده و میان اقشار متفاوت اجتماع نفوذ کرده‌اند می‌توان اشکال و مدل‌های متفاوتی از دین و معنویت یافت که بر اثر مجاورت با مناسبات اجتماعی به گونه‌های متفاوتی سامان گرفته‌اند. هر چند بسته به نوع دین و جامعه می‌توان قالب‌های گوناگونی را متصور شد با این همه برخی طبقات دینی از انسجام بیشتری برخوردارند.^۱ مثلاً جامعه‌شناس آلمانی، ارنست ترولچ^۲ طبقات دین مسیحیت را به کلیسا و فرقه تقسیم کرد. او کلیسا را پیکر دینی بزرگ و استقرار یافته‌ای دید که متشکل از ساختار رسمی و سلسله مراتبی از مقام‌های دینی است. او می‌گفت کلیسا نشان‌دهندهٔ چهرهٔ محافظه‌کارانهٔ دین است و معمولاً عضویت در کلیسا شبه‌اجباری و موروثی است؛ چرا که بسیاری از مسیحیان همچون پدران و نیاکان خود عضو کلیسا به‌شمار آمده‌اند.

در مقابل، فرقهٔ گروه کوچک‌تر و کمتر سازمان‌یافته‌ای از مؤمنان است که معمولاً در اعتراض به کلیسا تشکیل می‌شود. این گروه‌های کوچک معمولاً در پی کشف و پیروی از «طریقت حقیقی» اند و معمولاً از جامعه به کنج عزلت می‌نشینند. اعضای فرقه، دین استقرار یافته را فاسد و منحط می‌دانند. از این رو، در کنار انتقاد از طبقهٔ استقرار یافته، به ایده‌های عدالت‌طلبانه روی خوش نشان می‌دهند. اعضای فرقه با هم برابرند و رابطهٔ نزدیکی با یکدیگر برقرار می‌کنند. ضمن آنکه اکثر اعضا به اختیار خویش - برخلاف کلیسا - به فرقه ملحق شده‌اند.

جدای از کلیسا و فرقه با دو دستهٔ دیگر نیز مواجهیم (رک. کیدنز، ص ۷۸۲):
 ۱. مذهب^۳ که همان فرقه است با این تفاوت که فرقه‌ای است «آرام گرفته». فرقه‌ای که از یک گروه معترض فعال به پیکر باثبات تبدیل شده است. بدین ترتیب، دو گروه کالونیسیم^۴ و متدیسیم^۵ در مراحل اولیهٔ شکل‌گیری خود که شور و شوق آتشی در میان اعضای خویش ایجاد کرده بودند و فرقه محسوب می‌شدند با گذشت زمان «وقار و متانت» بیشتری یافتند و به مذهب تبدیل شدند. از این روست که کلیساها مشروعیت مذاهب را کم و بیش به رسمیت می‌شناسند و این دو در کنار یکدیگر وجود دارند و در اغلب موارد با یکدیگر همکاری می‌کنند.

۲. کیش^۶ که سست‌ترین و کم‌دوام‌ترین سازمان دینی به‌شمار می‌آید. کیش‌ها شبیه فرقه‌اند، اما انسجام کمتری دارند و معمولاً از افرادی تشکیل می‌شوند که ارزش‌های جامعه بیرونی را قبول ندارند. توجه کیش‌ها به تجربه فردی است و افراد همفکر را گرد هم جمع می‌کنند. مردم به طور رسمی به عضویت کیش در نمی‌آیند بلکه از نظریه و شیوه‌های رفتاری معینی پیروی می‌کنند که همگی از اصول کیش به حساب می‌آید، حال آنکه ممکن است پیروان عقاید دینی متفاوتی داشته باشند. ضمن آنکه، کیش‌ها - همچون فرقه‌ها - غالباً حول یک رهبر الهام‌بخش شکل می‌گیرند. گروه‌های احضار ارواح، طالع‌بینی و درون‌بینی نمونه‌ای از کیش‌های امروزی هستند.

چهارگانه - کلیسا، مذهب، فرقه و کیش - باثبات‌ترین طبقات و الگوهای دینی معاصرند که مبتنی بر مسیحیت و جامعه غربی بیان شده‌اند. اما این طبقه‌بندی را نخستین‌بار الین بارکر دانشمند جامعه‌شناس دین در دهه ۱۹۶۰ میلادی متزلزل کرد. او بیان کرد با توجه به آنکه واژه فرقه، به واژه تحقیرآمیزی برای اشاره به گروه‌های جدید معنوی تبدیل شد، اکنون می‌بایستی از عنوان «جنبش‌های نوپدید دینی»^۷ استفاده کرد تا نگاه به این پدیده اجتماعی تغییر کند و از این پس، بدون پیشداوری با آن مواجه شویم.

در حقیقت بارکر با طبقه دینی جدیدی آشنا شد که به لحاظ کمی و کیفی با نمونه‌های قبلی بسیار متفاوت بود. از این رو، لازم دید تا عنوان جدیدی را برای این طبقه جدید برگزیند. این نمونه‌های جدید دینی دارای خصیصه‌های متفاوتی بودند که تقسیم‌بندی چهارگانه مذکور را به چالش می‌کشیدند. به دیگر سخن، آنچه اکنون با عنوان «جنبش‌های نوپدید دینی» معروف شده است؛ خصوصیات زیاد و پراکنده‌ی دارد که به نوعی طبقات مذهب، فرقه و کیش را نقض کرده یا در برخی موارد ادغام می‌کنند. این خصیصه‌های ژرف دینی - اجتماعی در دو طیف یافت می‌شوند: ویژگی‌های شخصی جنبش‌های جدید، مانند خصوصیات رهبر و پیروان، اهداف، جهان‌بینی، تعالیم و آموزه‌ها؛ و دیگری در نوع مواجهه مردمان اجتماع و شخصیت‌های علمی با جنبش‌ها. از این رو، باید اعتراف کرد که دیگر واژه جنبش‌های نوپدید دینی عبارتی مترادف با فرقه به مثابه یکی از طبقات چهارگانه سازمان‌های دینی نیست.

در حقیقت اکنون به مسئله مهمی اشاره کرده‌ایم. اینکه پدیده اجتماعی جدیدی که متأثر از دین و معنویت به وقوع پیوسته است، مترادف با فرقه - مبتنی بر تعریف سنتی که گذشت - نیست.

دسته بندی تعاریف موجود

در این مقاله می‌کوشیم تا به تعریف و توصیف واضحی از جنبش‌های نوپدید دینی دست یابیم، تهیه مفاهیمی که بتواند حقیقت مسئله را روشن کند و راه‌گشا باشد. دیگر پژوهشگران نیز تعاریف متفاوت و بعضاً متناقضی فراهم کرده‌اند، این تعاریف ارائه شده ناظر به گستره جنبش‌ها، خود بسیار پراکنده و مغشوش است.^۱ هر چند برخی پژوهشگران دسته‌بندی‌هایی از تعاریف متفاوت بیان کرده‌اند، در اینجا تلاش می‌کنم ناظر به مهم‌ترین تعاریف و دسته‌بندی‌ها، مدل جامعی را ارائه دهم تا علاوه بر فهم بهتر خواننده، راه وصول به نتیجه مطلوب هموارتر گردد.

۱. تعاریف الهیاتی

مراد از تعاریف الهیاتی بررسی جنبش‌های دینی مبتنی بر سنت‌های معنوی و ادیان بزرگ است. اغلب تعاریف الهیاتی به جهت اصیل دانستن سنت‌های معنوی با نگاه انتقادی به جنبش‌ها رقم می‌خورند. این تعاریف مبتنی بر مسیحیت معمولاً جنبش‌های برآمده از مسیحیت یا جنبش‌های وارداتی را منفی می‌داند و آنها را در مقابل دستاوردهای مثبت مسیحیت سنتی می‌پندارد. به همین ترتیب، تعاریف الهیاتی مبتنی بر یهودیت و اسلام سنتی نیز جنبش‌های برآمده از دین سنتی و جنبش‌های وارداتی را مخرب قلمداد کرده و گسترش آنها را در مخالفت با دین اصلی می‌انگارد. پژوهشگر - به واسطه اهمیت به یک دین اصولی یا سنت معنوی - جنبش‌های نوپدید دینی را بدعتی الهیاتی می‌داند و به دلیل ارزش ذاتی که برای سنت معنوی قائل است تعریفی از جنبش‌های نوپدید دینی ارائه می‌دهد که بار انتقادی در آن موج می‌زند. مثلاً ران رادیز مهمترین خصیصه‌ی جنبش‌های غربی را انحراف از عقاید مسیحیت می‌داند و در باب تعریف جنبش‌ها نوپدید دینی می‌گوید:

گروه‌هایی دارای سیستم اعتقادی هستند که توسط رهبری که ادعاهای انحرافی را ترویج می‌کند و اغلب آموزه‌ها را از باورهای ادیان اصلی اقتباس کرده، پدید آمده‌اند (Saliba, p.5).

بنابراین در چنین فضایی سنخ تعاریف ارائه‌شده قابل پیش‌بینی است. مثلاً والتر مارتین می‌گوید:

جنبش‌های نوپدید دینی گروهی با ماهیت دینی است که توسط یک رهبر یا گروهی از معلمان معنوی شکل می‌گیرد و متشکل از تعابیر و آموزه‌هایی مخالف با تعالیم متداول مسیحیت است (Martin, undere standing New Religiovs Movements p.16).

مک دول و استوارت فرقه را چنین تعریف کرده‌اند:^۹ گروهی از مردم که باورهایشان را بر اساس جهان‌بینی یک رهبر انحصاری استوار می‌سازند که همیشه آموزه‌های اصلی مسیحیت را آن‌گونه که از کتاب مقدس به دست می‌آید، رد می‌کنند. برادن بر این باور است که فرقه‌ها گروه‌های دینی هستند که به صورت معناداری متفاوت از گروه‌های دینی شناخته شده‌اند و دو ویژگی مهم دارند: یکی، رهبر خاص و دیگری انباشته‌ای از تفاسیر خاص مسیحی (Braden, preface).

اما در برخی موارد تعاریف الهیاتی با نگاه مثبت، یا لاقلاً فارق از ارزش‌گذاری مثبت و منفی ارائه می‌شوند.^{۱۰} در این‌گونه تعاریف، پژوهشگر جنبش‌های نوپدید دینی را گروه‌هایی می‌داند که تعالیم خویش را ناظر به مخالفت با دین اصولی ارائه کرده‌اند و تلاش می‌کنند تا از اشتباهات ادیان گذشته سرمشق بگیرند و دین کارآمدی را به انسان‌های معاصر عرضه دارند. مثلاً ماری پت‌فیشر جنبش‌های دینی را مثبت، مفید و برای جامعه حیاتی می‌داند و بر این باور است که اگر جنبش‌های نوپدیدی بتواند در فرایند طولانی تثبیت شدن موافق باشد. در نهایت، به دینی بدل می‌شوند که همپای مسیحیت، یهودیت و اسلام دارای موفقیت و مقبولیت خواهد بود.^{۱۱}

۲. تعاریف روان‌شناختی

تعاریف روان‌شناسانه بیشتر متمرکز بر خصوصیات نوآموزان فرقه، راهکارهای فرقه برای ارتباط با اعضا و نحوه تأثیر و تأثر فرقه بر پیروان است. در باب تعاریف روان‌شناسانه دو

دیدگاه به چشم می خورد: دیدگاه نخست، بدبینانه و نقادانه است، مثلاً فیلیپ کوشمان فرقه را در گروه‌هایی با ویژگی‌های تعریف می کند:

۱. فرقه دارای پیام انحصاری با چنین مضمونی است که تنها یک عقیده درست و یک راه حقیقی برای تحقق آن عقیده وجود دارد.
۲. فرقه توسط رهبری فرهمند هدایت می شود که پیروان، او را خدا یا نماینده‌ای از جانب خدا می دانند.
۳. فرقه اطاعت محض و وفاداری اینارگرایانه را نسبت به عقاید انحصاری مطالبه می کند و برای تحقق این ایده از روش‌های کنترل ذهنی استفاده می کند.
۴. از دسیسه‌های اغواگرانه برای جذب هوادار استفاده کرده و می کوشد تا قدرت و ثروت اعضا را به خدمت بگیرد.
۵. اعضای که با گروه مخالفت یا آن را ترک نمایند، مورد حمله قرار می گیرند یا تحریم می شوند (Cushman, p. 6).

دیدگاه دوم خوش‌بینانه و تحسین‌برانگیز است؛ مثلاً مارک گالینتر با نگاه مثبت جنبش‌ها را گروه‌هایی می داند که توسط فردی فرهمند رهبری می شوند. اعضا به شدت پایبند باورهای سازمانی‌اند و سطح بالایی از انسجام اجتماعی را به نمایش می گذارند و مدل‌های نیرومندی از رفتارهای اجتماعی را بروز می دهند (Galanter, p.110). با این همه دیدگاه‌های علمی نسبت به این مسئله یکدست و شفاف نیست. مثلاً ریچاردسون پس از انجام تحقیقاتی ابراز داشت که تجربه عضویت در جنبش‌های معنوی برای بسیاری از افراد حکم «شفابخشی» و به مثابه «اکسیر معجزه‌آسا» است (See Richardson). اما سالیبا پس از تحقیقات درباره رابطه عضویت در جنبش‌های معنوی و سلامت روانی، در پاسخ به وضعیت روانی گروندگان گفت که بیشتر اعضا از نظر روانی سالم بوده‌اند اما نسبت به برخی از اعضا نظر بدبینانه‌ای ابراز داشت (See: Saliba, *Psychiatry and the Cults: An Annotated Bibliography*).

به عبارت دیگر، برخی تعاریف روان‌شناسانه بر این باور است که جنبش‌های نوپدید دینی گروه‌هایی متشکل از پیروانی است که از لحاظ عاطفی دچار آشفتگی هستند و برای فرمانبرداری شستشوی مغزی شده‌اند. اینکه در گروه‌ها رهبرانی وجود دارد که برای تحقق هوس‌ها و آرزوهای خویش، استقلال ظاهری اعضا را سلب کرده‌اند،

نظریه‌پردازان این گونه تعاریف، شاهد مثال‌های خوبی را بیان می‌کنند. آنان به مرگ دسته‌جمعی، خودکشی و قتل برخی جنبش‌های دینی استناد کرده‌اند. این گونه تعاریف اذعان می‌دارند که فرقه‌ها افراد گرفتار و ساده‌لوح را به دام می‌اندازند و به طور کلی فریبده‌اند. در این گونه تعاریف جنبش‌های نوپدید دینی به مثابه گروه‌های معنوی قلمداد می‌شوند که با نرم‌ها، قوانین و سنت‌های طبیعی جامعه مخالف می‌کنند و این مخالفت چهره‌دیوانه‌واری به آنها بخشیده است.

لارنس لیلیستون، گری شفرد و بسیاری از پژوهشگران غربی با آنکه چنین تعاریفی را نادرست می‌دانند، خاطر نشان کرده‌اند که همواره وجود بعضی ویژگی‌های موجود بین جنبش‌های نوپدید دینی چنین تعاریفی را تقویت کرده است (Lilliston & Shepherd, p.124). این پژوهشگران اذعان داشته‌اند که بسیاری از جنبش‌ها توسط مردمان جامعه طرد شده‌اند. تنها اعضای خانواده و دوستانشان در این گروه‌ها عضو می‌شوند. بسیاری از این گروه‌ها به صورت دسته‌جمعی و اشتراکی زندگی می‌کنند. بسیاری از آنها با تشویق یا الزام باعث تغییر نام اعضایشان می‌شوند تا گروه آنها را به شیوه جدید زندگی تقویت کنند. بسیاری از این گروه‌ها شیوه زندگی ناپایداری دارند. بسیاری دیگر برای متمایز کردن اعضایشان از دیگر افراد جامعه، تغییراتی را در ظاهر بدن، شکل لباس، آرایش موها ایجاد می‌کنند. گرچه این ویژگی‌ها بین جنبش‌های نوپدید عمومیت ندارد ولی هنگامی که ایجاد می‌شود موجب تقویت چنین برداشت‌ها و تعاریفی می‌گردد.

۳. تعاریف مبتنی بر تحلیل مفهومی

«تحلیل مفهومی» یکی از کارآمدترین روش‌های تعریف است. بر این مبنا، پژوهشگر به تحلیل مؤلفه‌های معرف می‌پردازد. در حقیقت، تحلیل مفهومی بیان و بررسی مفاهیم سازنده و مؤلفه‌های مفهومی معرف (موضوع تعریف شده) است. بنابراین در تحلیل مفهومی معنای واژه موردنظر مفهوم‌شناسی می‌شود. در این مقاله عنوان این بخش را علاوه بر «تعاریف مبتنی بر تحلیل مفهومی»، «تعاریف فلسفی - جامعه‌شناختی» نیز می‌خوانیم. تعاریف فلسفی می‌نامیم زیرا روش تحلیل مفهومی سبک متعارفی در نظر غالب منطق‌دانان و فیلسوفان تحلیلی است. تعاریف جامعه‌شناختی می‌دانیم چرا که

بسیاری از جامعه‌شناسان در تعریف جنبش‌های نوپدید دینی به این روش متمسک شده‌اند و در حقیقت این سبک در عرف آنها به روش جامعه‌شناسی شهرت یافته است. در چنین تعاریفی می‌بایست به بررسی سه واژه «جنبش»، «نوپدید» و «دینی» پرداخت، اما جدای از اختلافی که در تعریف سه واژه مذکور وجود دارد نوع نگاه و اهمیت حداکثری در تعریف یکی از سه واژگان موجب می‌شود تا تعریف «جنبش‌های نوپدید دینی» متکی بر یکی از سه واژه سامان پذیرد. به عبارت دیگر، تعریف و تأکید متفاوت هر پژوهشگر نسبت به «جنبش»، «نوپدید» و «دینی» موجب تحصیل تعریف جدیدی از جنبش‌های معنوی می‌شود.

تأکید بر «جنبش» بودن

زمانی که گروه سازمان‌یافته‌ای در صدد تغییر یا حفظ عناصری در جامعه باشد، جنبش اجتماعی پدید می‌آید. جنبش‌های اجتماعی با شکل‌های ابتدایی رفتار جمعی - از قبیل آشوب - متفاوتند، زیرا جنبش‌های اجتماعی سازمان‌یافته‌تر و پایدارتر از رفتار جمعی‌اند. تفاوت اساسی جنبش اجتماعی و نهاد در این است که نهاد دارای تداوم و جنبش اجتماعی فاقد استمرار است. نمونه‌هایی از جنبش‌های اجتماعی عبارت‌اند: جنبش‌های آزادی‌بخش، جنبش‌های طرفدار محیط زیست، جنبش‌های مدافع حقوق زنان، جنبش‌های صلح‌طلب و جنبش‌های دینی.

اهداف جنبش‌های اجتماعی بسیارند. مثلاً دگرگونی و واژگونی نظم موجود، منع مشروبات الکلی، منع مجازات اعدام، منع سلاح‌های اتمی، شناسایی حقوق قانونی و سیاسی زنان و غیره. با این همه می‌توان گفت که تمامی جنبش‌های اجتماعی در دو ویژگی خاص مشترک‌اند. یکی مشخص بودن اهداف و دیگری، داشتن برنامه‌هایی برای نیل به اهداف و ایدئولوژی‌ها. ضمن آنکه، جنبش‌ها افراد را توسط اهداف و ایدئولوژی‌های خویش جذب می‌کنند، زیرا ایدئولوژی نه تنها وضع اجتماعی موجود را به باد انتقاد می‌گیرد، روش‌های نیل به اهداف را نیز روشن می‌سازند.

عامل اصلی پیدایش جنبش «دگرگونی اجتماعی و تغییرات فرهنگی» است. مراد از دگرگونی اجتماعی ایجاد هر گونه تغییر در ساختار جامعه است که خود معلول عواملی

همچون: تغییرات جغرافیایی، تحولات تکنولوژیک، ناتوانی ایدئولوژی‌های پایدار در جامعه و نقش رهبر فرهمند است، به شمار می‌آید (رک. کوئن، ص ۴۲۶). از این‌روست که نیوهر در تعریف جنبش‌های نوپدید دینی می‌گوید:

فرقه‌گرایی محصول تقسیم‌بندی و تمایز روزافزون در جامعه است، بدین‌سان که گروه‌های متفاوت اجتماعی خود را با اشکال مذهبی متناسب با موقعیت‌شان تطبیق می‌دهند و به همین دلیل است که فرقه نمی‌تواند در تطبیق با یک موقعیت تازه زمان زیادی دوام آورد و بیش از یک نسل استمرار یابد (Niebuhr, p.87).

تأکید بر «نوپدید» بودن

جرج کریسایدز و مارگارت ویلکینز نشان می‌دهند که هیچ تعریف درست و فاقد مشکل از جنبش‌های نوپدید دینی در دست نیست. بخش اعظم این مشکل جدای از کثرت مثال‌زدنی فرقه‌ها، ریشه در مجهول بودن معنای «نوپدید» و «دین» دارد. به عنوان مثال برخی از جامعه‌شناسان بر این باورند که به لحاظ زمانی نمی‌توان جریان‌های جدیدی را که طی ۵۰ سال اخیر در متن کلیساهای اصیل مسیحی رخ داده است جز جنبش‌های نوپدید دینی خواند. در حالی که به لحاظ زمانی از مصادیق آن محسوب می‌شوند.

از این‌رو، کریسایدز ابراز می‌دارد که می‌بایستی نوپدید بودن را به دو معنای «زمانی» و «ماهوی» درک کرد (رک. کریسایدز). زمانی یعنی همانی که اغلب جامعه‌شناسان اذعان داشته‌اند که فرقه‌گرایی جدید پس از جنگ جهانی دوم، بالاخص بعد از دهه ۱۹۷۰ ظهور کرده است و نوپدید بودن به لحاظ ماهوی بدین معناست که جنبش‌های معنوی به شدت متأثر از مؤلفه‌های مدرنیته‌اند. به دیگر سخن، جنبش‌های دینی نوپدید چیزی جز قرائت معنوی از مؤلفه‌های مدرنیسم مانند اومانیزم، عقلانیت ابزاری، سوژه‌محوری و ... نیستند. از این‌رو، دینی ارائه می‌دهند که خصوصیات سکولاریزاسیون در آنها موج می‌زند.^{۱۲}

بنابراین با تعریف دوگانه از «نوپدید» بودن، دو تعریف از جنبش‌های دینی ارائه می‌شود. جنبش‌های دینی نوپدید (به لحاظ زمانی) یعنی گروه‌های اجتماعی که مبتنی بر گزاره‌های معنوی - دینی حاصل شدند، گروه‌های دینی که قدمت آنان به بعد از جنگ جهانی باز می‌گردد. طبق این تعریف دیگر نمی‌توان جنبش‌های ماقبل جنگ را نوپدید دینی دانست و لو اینکه حائض خصوصیات مشترک آنها باشند و دیگری، جنبش‌های

دینی نوپدید (به لحاظ ماهوی) یعنی گروه‌های اجتماعی که مبتنی بر گزاره‌های معنوی - دینی حاصل شدند، گروه‌های دینی که قدمت آنها به یکی دو قرن گذشته یا حتی بیشتر باز می‌گردد. به دیگر سخن، هر گروه دینی که به واسطه تأثیر از مؤلفه‌های مدرنیته پدید آمده، نمونه‌ای از جنبش‌های نوپدید دینی به شمار می‌آید.

تأکید بر «دینی» بودن

مسئله اصلی در این دسته از تعاریف، تأکید حداکثری و تعبیر جدید پژوهشگر از واژه «دینی» است. در حقیقت اکنون به مسئله مهمی اشاره کرده‌ایم؛ «تأکید و تعبیر جدید پژوهشگر از واژه دینی». بدین معنا که همگی تعاریف این دسته بر دین و دینی بودن جنبش‌های نوپدید تأکید و پافشاری دارند، اما به راستی، مگر عنوان جنبش‌های نوپدید دینی بر گروه‌های غیردینی اطلاق می‌شود!؟

اهمیت این مسئله زمانی روشن می‌شود که اذعان داریم، تمامی جنبش‌های نوپدیدی که متصف به دینی شده‌اند شکل و شمایل دینی ندارند. به عبارت دیگر، برخی جنبش‌ها صرفاً متمسک به آموزه‌های متافیزیکی یا فراروان‌شناسی شده تا آرامش روانی را فراهم کنند. در برخی جنبش‌ها ساده‌ترین ساختارهای دینی و حتی دغدغه پاسخ‌گویی به پرسش‌های غایی وجود ندارد با این همه با تسامح عنوان «جنبش نوپدید دینی» بدان‌ها اطلاق می‌شود. با وجود این، برخی پژوهشگران در تعریفشان بر کلمه دینی تأکید بسیار داشته و به طور کلی معتقدند این عنوان برآزنده گروه‌هایی است که حداقل مؤلفه‌های دینی را داشته باشند. مثلاً رادنی استارک جنبش‌های نوپدید دینی را چنین تعریف می‌کند:

اقدامات مهم اجتماعی‌اند که هدف اولیه آنها خلق کردن، نگهداری کردن و تهیه کردن یک دین برای دسته‌ای از افراد است (Stark, p. 259).

و بک‌فورد نیز می‌گوید:

تلاش‌های سازماندهی شده برای بسیج منابع مادی و انسانی به قصد نشر ایده‌ها و حساسیت‌های جدید دینی اشاره دارند. بنابراین آنها بین‌المللی، جامع و از لحاظ تاریخی خاص هستند (Beckford & Levasseur, p. 29).

وانگهی برخی پژوهشگران قرائت جدیدی از «دینی بودن» جنبش‌ها ارائه می‌دهند. در این میان نظریه ماری پت فیشر شنیدنی است. او نهضت‌های دینی جدید را گروه‌هایی می‌داند که در دو قرن گذشته پدید آمدند و تداوم خویش را تا به امروز حفظ کرده‌اند و علناً به جریان اصلی ادیان دیرینه تعلق ندارند. او با استناد به گفته تیموتی میلر که می‌گوید فرهنگ بشری همواره در حال بسط و بازآفرینی گذشته و حال خویش است و اینکه ادیانی که امروزه دین‌های بزرگ جهانی به شمار می‌آیند روزی جدید بوده‌اند، معتقد است که جنبش‌های نوپدید دینی همانند ادیان سنتی‌اند و به همین ترتیب که ادیان سنتی زمانی با موانع و دشواری‌هایی روبه‌رو بودند، همینطور نهضت‌های دینی جدید با مشکلات و موانعی رویارویند (فیشر، ص ۱۴۲).

تعاریف مبتنی بر خصیصه‌های بارز

قبلاً گذشت که جنبش‌ها با کثرت زیاد و پراکندگی بسیار به چشم می‌آیند. این مسئله موجب شده تا برخی پژوهشگران در مقام تعریف جنبش‌های دینی، با اشاره به خصیصه مشترک آنها، تعریف خود را با تکیه بر چنین مؤلفه‌هایی سامان دهند. بنابراین تعاریف بسیاری در این دسته وجود دارد که پژوهشگر به آن خصوصیتی اشاره می‌کنند که از نگاه او مهم‌ترین ویژگی مشترک جنبش‌های نوپدید دینی است.

مثلاً ارنست ترولچ - طبق تعریفی کلاسیک - فرقه‌ها را گروه‌های معنوی می‌داند که در قبال اعتراض به سازمان‌های دینی نهادینه‌شده پدید آمده‌اند. چنانچه هرگاه کلیسا در صدد برآمده تا انحصار مراسم دینی همگانی را از هر جهت به دست گیرد، محرک فرقه‌ای به راه افتاده است. فرقه‌ها به نقش کلیسا در یاری رساندن به دولت و پیشبرد منافع طبقات حاکم حمله می‌برد و با هر آنچه از مصادیق بی‌عدالتی می‌انگارند، به مخالفت بر می‌خیزند.

برخی دیگر، جنبش‌ها را گروهی می‌پندارند که ماهیت اصلی آنان تأسیس جامعه آرمانی و تحقق مدینه فاضله است. از این‌روست که جنبش‌های هزاره‌گرا و بسیاری دیگر در صدد بوده‌اند تا روابط اجتماعی انسان‌ها را به صورت‌های تازه سامان دهند و

نسل جدید را با ارزش‌ها و الگوهای زندگی خاص خویش اجتماعی کنند (همیلتون، ص ۳۲۸).

برایان ویلسون فرقه را یک همگروهی داوطلبانه با ادراک شدیدی از هویت نفس می‌داند (See: Wilson). عضویت در فرقه به فضیلت شخص یا پذیرش شرایط فرقه مانند پذیرش آموزه‌ها بستگی دارد. فرقه همه کس را به خود نمی‌پذیرد و اعضا را از نخبگانی به شمار می‌آورد که حقیقت تنها در دست آنهاست. فرقه‌ها با دین رسمی مخالف‌اند و معیارهای خاصی را برای اعضا تدارک می‌بینند. اما مهم‌ترین ویژگی که ویلسون برای فرقه تشخیص می‌دهد، جدایی و تمایز از دیگر سازمان‌های مذهبی و ادعای انحصار حقیقت از سوی آنها است.

میلتون ینگر اصطلاح جنبش‌های نوپدید دینی را برزنده گروه‌های کوچکی می‌داند که شامل سه خصیصه‌اند: در پی یک تجربه عرفانی‌اند؛ فاقد هرگونه ساختار سازمانی‌اند؛ از وجود یک شخصیت و رهبر فرهمند برخوردارند (See: Yinger, p.154-155). یک فرقه اساساً کوچک، کوتاه‌زیست، بومی و محصول رهبری تأثیرگذار است که به دلیل ناسازگاری اعمالش با باورهای جامعه اغلب با مشکل مواجه است.

تحلیل و بررسی

پیش از هر چیز باید اشاره کنم که میان تعریف و توصیف تفاوت‌ها وجود دارد. تعریف به معنای پی بردن به چیستی و مفهوم امور و توصیف پرسش از احکام، خواص، آثار، ابعاد و مراتب امور است. در توصیف در باره آنچه با امور همراه و ملازم است و در تعریف در باب خصوصیات شخصی امور سخن به تفصیل می‌آید. در خلال بیان گفتارهای پژوهشگران در باب تعریف جنبش‌های دینی گاه و بی‌گاه به خلط‌های صورت گرفته میان تعریف و توصیف متفتن بودم، لکن آنچه از جانب محققان گذشت همگی در مقام بیان تعریف ایشان از جنبش‌های نوپدید دینی بود.

اما بنابر آنچه در منطق و فلسفه آمده، نهایت آرمان پژوهشگر ارائه تعریف مبتنی بر حد تام است. تعریف با حد تام شناساندن یک موضوع با فصل حقیقی و جنس قریب است تا تبیین‌کننده ذات معرف باشد. اما نفوذ به ذات اشیاء و امور امکان ندارد. بنابراین بهترین

تعریف با تکیه بر مختصات قریب به ذات رقم می‌خورد تا بتواند علاوه بر فراگیری تمامی موضوع تعریف‌شده، هر آنچه خارج از هویت موضوع را طرد نماید. اما چنین تعریفی تنوع فراوانی دارند. از این‌رو منطق‌دانان جدید، تعریف را در عام‌ترین مدل به سه صورت واژه‌شناسی، مفهوم‌شناسی و مصداق‌شناسی لحاظ کرده‌اند.

مراد از واژه‌شناسی - یا تعریف لفظی - چیزی جز تلاش برای پی‌بردن به چیستی لفظ و رفع ابهام از آن نیست، یعنی همان کاری که در فرهنگ لغات رخ می‌دهد. سپس مفهوم‌شناسی - یا چیستی معنا - است که در آن حقیقت ماهوی امور تبیین می‌شود و تصویر روشنی از مفهوم ارائه می‌گردد و در آخر مصداق‌شناسی که با بیان و توصیف نمونه‌های خارجی، تصویر روشنی از امور ارائه می‌دهد (رک. فرامرز قراملکی، ص ۱۴۸). جدای از این سه مورد، مدل‌های تعریفی دیگری نیز وجود دارد. ما در اینجا قصد بیان انواع و اقسام تعاریف را نداریم، هدف صرفاً نشان دادن این نکته بود که جدای از وجود مشکلاتی برای تعریف شیء خارجی، انتخاب مدل مطلوب از میان انواع صورت‌های تعریف دشوار است؛ با این همه دو رهیافت عمده مبتنی بر تمامی صورت‌های تعریف می‌توان تشخیص داد دو سبک از تعریف که در میان منطقیون جدید دارای اعتبار قابل توجهی است و در حقیقت، همان مدل‌های انتخابی ما برای تبیین جنبش‌های نوپدید دینی در اینجا است: «ارائه تعریف با تحلیل مضمون» و «ارائه تعریف با ارجاع به مصداق»

الف. ارائه تعریف با تحلیل مضمون

ارائه تعریف با تحلیل مضمونی، یا همان که پیشتر با عنوان تعریف «مبتنی بر تحلیل مفهومی» گذشت، به اجماع اهل فن بهترین - یا یکی از بهترین - سبک تعریف امور است. در قالب این مدل می‌بایستی به تبیین معنای سه واژه جنبش، نوپدید و دینی پرداخت. اولی جنبش‌های اجتماعی است که عبارت‌اند از سازمانی کاملاً مشخص و شکل گرفته که به منظور دفاع، گسترش و دستیابی به اهداف خاصی به گروه‌بندی و تشکل اعضا می‌پردازند. آنچه اصولاً جنبش اجتماعی را مشخص می‌سازد متقاضی و مدعی بودن آن است که سعی در شناساندن و پیروز گردانیدن ایده‌ها، منافع و ارزش‌های

معینی دارد. بدین منظور پیوسته سعی در افزایش اعضا و کوشش در جلب توجه عامه می‌نمایند.

دوم، نوپدیدبودن چنین جنبش‌های اجتماعی است. انصافاً جرج کریسایدز با تقسیم نوپدید به «زمانی» و «ماهوی» مرتکب عمل تحسین‌برانگیزی شده است. اما برای فهم مناسب نوپدید بودن، اکتفا به یکی از «زمانی» یا «ماهوی» به تنهایی کفایت نمی‌کند. می‌بایستی هر دو را لحاظ کرد و به دیگر سخن، جمع میان هر دو کرد. بنابراین جنبش‌های اجتماعی که نوپدید ماهوی‌اند، بدین معنا که متأثر از مدرنیته و فضای جدید فلسفی - اجتماعی دوران معاصراند و نوپدید زمانی‌اند، بدین معنا که پس از عصر روشنگری، یعنی در دهه ۱۸۰۰ میلادی به این سو ظاهر شده‌اند.

برای بسط نحوه ادغام نوپدید ماهوی و زمانی باید اضافه کرد که قرائت معنوی از مؤلفه‌های مدرنیته در اوائل رنسانس شاهد مثال‌های اندک و نحیفی است اما تأملات کانتی در عصر روشنگری نقطه عطف بر این مسئله بود. او نخستین کسی بود که با عقلانیت افراطی و ابزار مدرنیته، به تحلیل کامل دین و اخلاق پرداخت و مدل جدیدی ارائه کرد. سومین فاز و مهم‌ترین مرحله نوپدید ماهوی پس از جنگ جهانی دوم رقم می‌خورد همان زمانی که سیل عظیم مهاجران شرقی به غرب وارد شدند و معنویت شرقی را - که توان وافری در ارائه معنویت سکولاری داشت - به مغرب زمین تزریق کردند. این همانی است که از آن به نظریه «شرقی شدن غرب» یاد می‌کنند؛ اما «غربی شدن شرق» در اوائل دهه ۱۸۰۰ میلادی با ورود مدرنیته و فرهنگ مدرن به مشرق زمین آغاز شد. در پس تقابل و تداخل فرهنگ مدرن و فرهنگ مردمان مشرق^{۱۳} تغییرات اجتماعی فراوانی پدید آمد، که حوزه معنویت شرقی نیز از آن بی‌بهره نماند. در اندک زمان، اساتید معنوی ظاهر شدند که تعالیم و آموزه‌های سنتی خویش را متأثر از فرهنگ جدید عرضه می‌داشتند و هوادارانی پدید آمدند که راه رسیدن به حقیقت غایی را پیروی از چنین اساتیدی می‌دانستند.

سوم، آن دسته جنبش‌های اجتماعی که به معنای مذکور نوپدید بودند و البته «دینی» بودند. مراد از دینی بودن، دارای ساختار و اهداف مصطلح ادیان بزرگ نیست، بلکه شامل تمامی مراسم و آیین‌های شبه‌دینی نیز می‌شود. این نکته مهم با توضیح دو واژه

« Religious » و « Religion » بیشتر روشن می‌شود. واژه Religious و Religion هر دو در معنای دین و مذهب به کار می‌روند با این تفاوت که Religious در معنای عام‌تر استعمال می‌شود و مراد از آن، همه آیین‌ها و مناسکی است که جنبه دینی و معنوی دارند. در مقابل واژه Religion به نسبت در معنای خاص‌تری به کار می‌رود و مراد از آن، ادیان بزرگ و ساختارهای دینی با انسجام و چارچوب مستحکم‌تر است. زمانی که درباره دینی بودن جنبش‌های نوپدید سخن می‌گوییم Religious را در سر می‌پرورانیم و نه Religion را. بنابراین اینان جنبش‌های اجتماعی نوپدیدی هستند که دینی‌اند و از تعالیم و آموزه‌های معنوی شکل می‌گیرند و داعیه به سعادت‌رساندن پیروان خود را دارند.

ب. ارائه تعریف با ارجاع به مصداق

رکن اصلی در این تعریف، استناد به خصوصیات مصادیق خارجی است.^{۱۴} یعنی همان خصیصه‌های مشترک و پایداری که هویت مصداق را روشن می‌کند؛ در قالب کلمات و جملات در آمده، چارچوب اصلی تعریف را تبیین می‌نماید، اما جنبش‌نوپدید دینی دارای مصادیق بیشماری است کثرت فراوان و تنوع بیش از اندازه آنان موجب می‌شود تا تصمیم‌گیری در باره مؤلفه‌هایی که در تمام آنها یکسان است بسیار دشوار جلوه کند. به دیگر سخن، با نگاه کلی به این پدیده باید چنین گفت که مهم‌ترین قدم‌متیقن اذعان به این نکته است که «جنبش‌ها به شدت با یکدیگر متفاوت‌اند» با این همه آیا می‌توان به برخی از موارد کلیدی و مشترک اشاره کرد؟ در اینجا تلاش می‌کنم تا به پاره‌ای از قدر متیقن‌ها اشارتی داشته باشم. با این حال، شاید بتوان مصادیقی را یافت که فاقد موارد ذیل باشند، لکن مهم آن است که اگر بخش قابل توجهی از این موارد در گروه معنوی جدیدی یافت شود مصداقی از جنبش‌های نوپدید دینی است یا لااقل پتانسیل تبدیل به جنبش معنوی را به خوبی حائز است.

۱. رهبر فرهنگی در رأس امور وجود دارد که داعیه‌دار پیام منحصر به فرد است.
۲. تنها یک عقیده درست و یک راه حقیقی وجود دارد.
۳. توقع وفاداری بی‌چون و چرا و اطاعت محض از پیروان.
۴. اومانیسیم معنوی و فردگرایی در آنها موج می‌زند (معنویت شخصی).

۵. وجود نوعی سیر و سلوک درونی و خواهان تجربه معنوی - عرفانی.
۶. عضوگیری فرقه غیر معمول و از میان کلیت جامعه است.
۷. در مقایسه با ادیان رسمی تلاش می کنند برداشت های دقیق تر و روشن تری از حقیقت ارائه دهند.
۸. به وجوه اشتراکی تمامی ادیان سنتی توجه دارند و از آنها در نظام عقیدتی خویش بهره می گیرند.
۹. بیش از حد احساسی و عاطفی اند.
۱۰. فاقد خصیصه های ریاضت کشی هستند.
۱۱. با سنت هایی که از دل آنان بیرون آمده اند تفاوت های فاحشی دارند و معمولاً به نقد آنها می پردازند.
۱۲. آنها نسبت به وضعیت معنوی معاصر دیدگاه انتقادی و نکوهشی دارند یا لاقبل سکوت می کنند.
۱۳. معمولاً به نظم و دگرگونی های آخرالزمانی معتقدند و بعضاً خواهان ابداء و احیای مدینه فاضله اند.
۱۴. خواهان تربیت انسان های خوب هستند.
۱۵. گسترش تناسخ باوری در میان جنبش ها جدید حیرت انگیز است.
۱۶. توصیف و تبلیغ تصورات جدیدی از رستگاری.
۱۷. خدمت به دیگران - یا همان «خدمت بدون چشم داشت» - موضوع فراگیری در جنبش هاست.
۱۸. تعصب زدایی نسبت به اعتقادات قبلی.
۱۹. شور و اشتیاق فراوانی در نسل اول اعضا مشاهده می شود.
۲۰. وضوح و قطعیت در نظام اعتقادی.
۲۱. تعهد در سبک زندگی.
۲۲. تمایز میان خودی و غیر خودی.
۲۳. بی بهره یا فاقد مبانی و مباحث معرفتی هستند.

آنچه در قالب تحلیل مضمونی و تعریف با ارجاع به مصداق بیان شد، از نگاه نگارنده آخرین تلاشی است که می‌توان برای ارائه تعریف جنبش‌های نوپدید دینی ناظر به گسترش و پراکندگی آنها انجام داد. به خوبی می‌دانیم که می‌توان مصادیقی در گوشه و کنار جهان یافت که تعریف ما را نقض کنند. با این همه، آنچه آمد کوششی برای ارائه تعریفی ناظر به کلیت جنبش‌ها بود و به همان اندازه که جهانی و بین‌المللی است به همان اندازه خالی از برخی موارد نقض‌کننده نیست. اما جدای از ارائه تعریف فراگیر می‌توان به «تعریف جزئی» نیز بسنده کرد. منظور از تعاریف جزئی تبیین جنبش‌هایی است که در یک منطقه جغرافیایی پدید آمده‌اند یا تبیین جنبش‌هایی است که از دل یک سنت فرهنگی - معنوی خاص سربرآورده‌اند. مزیت فوق‌العاده این گونه تعاریف احاطه بهتر و کامل‌تر بر مصادیق موردنظر است و عیب بزرگ آن فقدان کلیت و جامعیت مبتنی بر مصادیق جهانی است.

نتیجه

مادامی از عنوان «جنبش‌های نوپدید دینی» یاد می‌کنیم باید متوجه باشیم که در باره هزاران مصداق خارجی صحبت می‌کنیم. زمانی که قصد تعریف جنبش‌های نوپدید دینی را داریم بایستی متفتن باشیم که قصد ارائه تعریفی کرده‌ایم که جامعیت ده‌ها هزار مصداق خارجی را پوشش می‌دهد، ضمن آنکه مانع اغیار است. بدیهی است انواع مصادیق ناظر به فرهنگ خاص، محدوده جغرافیایی خاص و مبتنی بر سنت معنوی خاصی که از آن سربرآورده‌اند و ... با یکدیگر اختلافات فاحشی دارند. ضمن آنکه جنبش‌های معنوی دارای خصیصه‌های انعطاف‌پذیر و متغیری هستند. بنابراین آیا می‌توان تبیین دقیق - جامع افراد و مانع اغیار - از جنبش‌های نوپدید دینی ارائه کرد؟ خیر، بدون شک پاسخ منفی است. در این مخصصه تنها دو راهکار وجود دارد: ارائه تعریف خاص و موردی، ناظر به پاره‌ای از جنبش‌های معنوی و ارائه تعریف عام و کلی، ناظر به قدرمتیقن‌های فرقه‌ای.

از آن جهت که جنبش‌های نوپدید دینی به شدت متأثر از جریان‌های معرفت‌شناسانه و اجتماعی بوده و هستند، نه تنها در شرق و غرب جهان، بلکه در هر کشور و منطقه

جغرافیایی می‌بایست جنبش‌های معنوی را به واسطهٔ زمان و ویژگی‌ها، دسته‌بندی‌ها و روند شکل‌گیری جریان‌های اجتماعی و فلسفی تعریف کرد. بنابراین باید اعتراف کرد که هیچ معنای واحد و فاقد اشکالی از جنبش‌های معنوی جهان وجود ندارد. بدین‌سان معنای جنبش‌های دینی ناظر به وضعیت پیدایش و اقسام‌شان در ایران، با معنای جنبش‌های معنوی هندوستان یا ژاپن متفاوت است. همچنین تفاوت فاحشی میان تعریف ما از جنبش‌های معنوی شرق آسیا با جنبش‌های پدید آمده در خاورمیانه وجود دارد. این تفاوت فراوان میان تعریف فرقه‌ها در آسیا در مقایسه با جنبش‌های اروپا و آمریکا و بالاخص امریکای جنوبی و افریقا دو چندان می‌شود. بنابراین باید به «ارائه تعریف خاص و موردی، ناظر به پاره‌ای از جنبش‌های معنوی» بسنده کرد که البته این مدل خالی از اشکال نیست و مهم‌ترین آن فقدان کلیت و جامعیت مبتنی بر مصادیق جهانی است. اما اگر معتقد باشیم که همچنان می‌توان تعریف جامعی مبتنی بر تمامی یا اکثر مصادیق خارجی تهیه کرد تنها می‌توان به «ارائه تعریف عام و کلی، ناظر به قدرمتیقن‌های فرقه‌ای» متمسک شد. بدین معنا که جنبش‌های نوپدید دینی هر گروه و حرکت اجتماعی است که بعد از دههٔ ۱۸۰۰ میلادی مبتنی بر قرائت‌های اومانسمی، سکولاریسمی و عقلانیت‌انگیزی و... از آموزه‌های معنوی، داعیه ایده جدید و آسانی در به سعادت رساندن انسان معاصر را دارند. ضمن آنکه این گروه‌ها دارای پاره‌ای ویژگی مشترک‌اند که مهمترین آنها عبارتند از: رهبر فرهمند با پیامی منحصر به فرد، طلب اطاعت محض از پیروان، معنویت‌شخصی، اقتباس از تعالیم دیگر ادیان و نقد کلیت ادیان، تلاش برای ارائه برداشت‌های دقیق‌تر و روشن‌تر از حقیقت، بیش از اندازه احساسی و تزلزل در بنیادهای معرفتی، تفاوت فاحش با سنتی‌های عرفی که از آن پدید آمده‌اند، تعهد در سبک زندگی و تمایز میان خودی و غیرخودی و...؛ اما در این مدل نیز با دو مشکل اساسی دست به گریبانیم: نخست آنکه برای تعریف عام و کلی موارد نقض‌کننده یافت می‌شود و دیگر آنکه، چنین تعریفی نمی‌تواند تمام مشکلاتی که در بخش «ضرورت‌ها و چالش‌های پیش‌رو» بدان اشارتی رفت را به نحو قابل قبولی پاسخ گوید.

پی‌نوشت‌ها

۱. زمانی که دین در بستر جامعه طنین‌انداز می‌شود و بر بسیاری از ساحت‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارد و اقشار جامعه را با خود همراه می‌سازد، می‌توان ناظر به چارچوب‌ها و ساختار اجتماعی، فرهنگ و روابط انسانی سطوح متفاوتی را در دین مشاهده کرد. به عبارت دیگر، دین بماهو دینی که در جامعه انسانی وارد می‌شود و نهادینه می‌گردد با گذر تاریخ و به دلیل قالب اجتماعی دارای نمودهای بارز متمایزی می‌شود.

2. Ernst Troeltsch

3. Denomination

4. Calvinism

5. Methodism

6. Cult

۷. New Religious Movements یا هر عنوان دیگری که بر این پدیده جدید اطلاق می‌شود؛ مانند ادیان جدید، ادیان بدیل، جنبش‌های نوپدید معنوی، معنویت‌گرایی جدید و فرقه‌گرایی جدید و هر چند تمامی این عناوین اندک اختلافی با هم دارند لکن تسامحا در این مقاله از تمامی اسامی مذکور برای اشاره به این پدیده جدید دینی استفاده کرده‌ام.

۸. خاطر نشان می‌دارم که بسیاری از پژوهشگران هر گاه طبق قاعده و مقتضای گفتار و نوشتار خویش لازم می‌آید تا به تعریف جنبش‌های نوپدید دینی پردازند، به توصیف جزئی از زمان، مکان، گستره و نحوه پیدایش جنبش‌ها اشاره می‌کنند و دست از تلاش برای ارائه تعریف صحیح برمی‌دارند.

۹. قبلاً گذشت که تعاریف فرقه با آنچه در باب چیستی جنبش‌های نوپدید دینی ارائه می‌دهیم متفاوت است. با این همه اذعان داریم که اوصاف و تعاریف ارائه شده از «فرقه» بیشترین شباهت را با تعریف جنبش‌های نوپدید دینی دارند. بنابراین در این مجال - هر چند تسامحاً - به برخی از تعاریف فرقه استناد کردیم که چنین قرابتی را در خود جای داده‌اند. لکن در آخر - بالاخص در بخش ارائه تعریف با ارجاع به مصداق - به خوبی تمایز تعاریف سنتی از فرقه و آنچه از آن به جنبش‌های نوپدید دینی یاد می‌کنیم متمایز خواهد شد.

۱۰. هدف این بخش مقاله کنکاش دربارهٔ صحت و سقم و داروی ارزشی از جنبش‌های نوپدید دینی نیست، چرا که لازمهٔ چنین داوری اسناد به مدارک متقن و مفصل‌تری است و صرف تعابیری نظیر تعالیم منحرف، مخالف یا ردکننده، لزوماً دارای بار منفی نسبت به جنبش‌های نوپدید دینی نیستند و ارزش داوری در آنها دیده نمی‌شود. بلکه هدف تنها بیان تعاریف الهیاتی است که از آنها بوی بدبینی یا خوش‌بینی نسبت به جنبش‌های دینی استشمام می‌شود. نگارنده در این مجال تلاش می‌کند تا تعاریف پژوهشگرانی را ارائه دهد که مبتنی بر دید الهیاتی خویش نگاه ارزشی به جنبش‌ها داشته‌اند. هر چند لازمهٔ تحلیل و نتیجه‌گیری از درستی ادعاهای ایشان مجال مفصل دیگری را می‌طلبد.

۱۱. در ادامه دربارهٔ نظریهٔ ماری پت‌فیشر بیشتر سخن خواهیم گفت Mary Pat Fisher.

۱۲. گوردون ملتون نیز در تعریف آنها می‌گوید: «بیان‌های جدید مذهبی‌اند که با نیروهای سکولاریزه‌کننده در هدایت مسیر آینده جامعه غربی گام برمی‌دارند (ملتون، *ادیان جایگزین نوین در مغرب زمین*، ص ۱۱۰۲).

۱۳. مراد از مشرق زمین بیشتر مردمان آسیای شرقی است.

۱۴. بدیهی است که لازمهٔ تهیهٔ تعریفی مبتنی بر ارجاع به مصداق، بررسی و تحلیل مصداق جنبش‌هاست و اینکه پس از تحلیل دقیق و مفصل، درون‌مایه و روح حاکم بر هر کدام از مصداق مشخص گردد و نهایتاً قدر متیقن‌های مصداق به مثابه خصیصه‌های بارز انواع جنبش‌های نوپدید دینی ارائه گردد. وانگهی، در لابه لای مقاله به کثرت مصداق جنبش‌ها اشاره شد. بنابراین، مقاله حاضر گنجایش بررسی مصداق را ندارد. آنچه اکنون با عنوان «شاخصه‌های ۲۳ گانه» آمده نتیجهٔ تحلیل و بررسی بخش قابل توجهی از جنبش‌های داخلی و خارجی است که نگارنده در مقالات و کتاب‌های دیگری به انجام رسانده است (برای مطالعهٔ بیشتر رجوع شود به ۱۰ رساله‌ای که توسط نگارنده و انتشارات بهداشت معنوی به طبع رسیده است).

منابع

- پترسون و همکاران، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمدنراقی و ابراهیم‌سلطانی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۸.
- پت‌فیشر ماری، *دین در قرن بیست و یکم*، ترجمه مرضیه سلیمانی، تهران، نشر علم، ۱۳۸۸.
- فرامرزی قراملکی، احد، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۸۰.
- کریسایدز، جرج، "تعریف معنویت‌گرایی جدید"، ترجمه باقر طالبی، *فصلنامه هفت آسمان*، شماره ۲۰.
- کوئن، بروس، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
- کیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه محمد چاوشیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.
- ملتون، گوردون، "ادیان جایگزین نوین در مغرب زمین"، در *راهنمای ادیان زنده نوشته جان هینلز*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چ ۳، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- _____، "مطالعات ادیان جدید؛ گذشته و حال"، ترجمه باقر طالبی دارابی، *فصلنامه هفت آسمان*، شماره ۱۵.
- همیلتون ملک، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۷.
- Advances in the Psychology of Religion*, Ed. By: L. B. Brown New York: Pergamon Press, 1985.
- Beckford, J. and M. Levasseur "New Religious Movements in Western Europe" in: *New Religious Movements and Rapid Social Change*. Ed. By: J. Beckford, London: Sage, 1986.
- Braden, Charles, *These Also Believe*, New York: Macmillan, 1951.
- Challenge and Response*. Ed. By: Bryan Wilson and Jamie cresswell, new york and London: Routledge, 1999.
- Cushman, Philip, *The Politics of Vulnerability: Youth in Religious Cults*, London: Psychohistory Review, 1984.
- Galanter, Marc, *Charismatic Religious Sects and Psychiatry: An Overview*, American Journal of Psychiatry, 1982.
- Health Lawrence Lilliston and Gary Shepherd" in: *New Religious Movements: Richardson, J. Psychological and Psychiatric Studies of New Religions in: Saliba, John, Psychiatry and the Cults: An Annotated Bibliography*, New York: Garland Press, 1987.

- Lilliston Lawrence and Gary Shepherd "New Religious Movements and Mental Yinger, Milton, *Religion , Society, and Individual*, New York: Macmillan Coompany, 1957.
- Martin, Walter , *The New Cults*, Santa Ana: CA Vision House, 1980.
- Niebuhr, .R; *The Social Sourcesof Denominationalism*, New York, World Publishing, 1957.
- Saliba, John, *Understanding New Religious Movements*, New York: Altamirap Ress, 2003.
- Stark, Rodney, "Why Religious Movements Succeed or Fail: A Revised General Model" in: *Cult And New Religious Movements*, Ed. By: Lorne L. Dawson: Blackwell Publishing, 2003.
- Wilson, B., *Religious Sects*, London: Weidenfeld and Nicolson, 1970.

